

## انقلاب در اراک

نویسنده: فریبا آباقری - شنبه پنجم اسفند ۱۳۸۵

حرکت های انقلابی خیلی دیر به اراک رسوخ کرد و افراد محدودی حرکت های پراکنده ای در شهر داشتند ولی حرکت جمعی سازمان یافته در اراک نداشته ایم و بیشتر بعد از سال 56 حرکت های جمعی در اراک شروع شد اگر بخواهیم زمانی را به عقب برگردیم شاید بشود گفت که در دهه 30 و 40 در اراک ما سه جبهه ی سیاسی داشتیم: جبهه آقایی ها که جناح سنتی بودند (به معنای سنتی فنودال بودند)، جبهه حبیب خان بیگلر که یک سری روشنفکران بودند، جبهه ملی که خانواده بیاتی ها و فرهنگیان (مرحوم محتاط ، مرتضی هزازه ای ، بیاتی ها ، مرحوم حاج حسین کاظمی) بودند باید گفت:

حبیب خان فنودال بود مثلاً شبانه جمعیتی را جمع می کرد و روستاهای مختلف را غارت می کردند ولی آقایی ها به معنای سنتی فنودال بودند. حبیب خان نیز در رقابت با آقایی ها که خانواده ی آخوندزاده ای هم بودند رفته بودند به توده ای ها پیوسته بودند بیاتی ها و فرهنگیان نهضت ملی را پایه ریزی کردند. اصولاً بیاتی ها آدم های اصلاح طلب و خیری بودند و لازم به ذکر است بیشتر اموالشان به خیریه تعلق داشت و وقف می شد.

اولین حرکات انقلابی در اراک

اگر جلسات مذهبی و بحث و تبادل نظرهای سال 1355 را که بصورت پراکنده در منازل فعالین مذهبی برگزار می شد را به حساب حرکات انقلابی و زمینه ساز حرکت های بعدی در اراک نگذاریم باید گفت اولین حرکات انقلابی در سال 55 و 56 با دعوت از برخی سخنرانان در اراک صورت گرفت.

سال 53 - 54 را بعنوان شروع حرکت های دسته گریخته در شهر می توان مورد توجه قرار داد مذهبیین انقلابی سعی می کردند به صور مختلف گریزی به دغدغه های سیاسی مردم بزنند بعنوان مثال در سال 53 نمایشنامه ای با عنوان اشک یتیم توسط منصور و خانواده اش در زیرزمین یکی از انقلابیون در خیابان ملک برگزار شد. در برگزار ی این نمایشنامه رییس اطلاعات شهربانی و رییس ساواک و فردی به نام وفایی نژاد که مسوول امور سیاسی و ایدئولوژی وزارت کشور بود نیز دعوت شده بودند اگر چه به گفته شاهدان عینی این نمایشنامه اشک رییس اطلاعات شهربانی را در آن روز درآورد و او را متاثر کرد اما دو سه روز بعد پدر منصور و پسرش به ساواک احضار شدند و پیرامون برگزاری این نمایشنامه مورد بازخواست قرار گرفتند.

فرهنگیان و مبارزات علیه رژیم :

نباید نقش بارز فرهنگیان را در این میان نادیده گرفت . معمولاً حرکات فرهنگیان و سازماندهی راهپیمایی ها توسط خانم امامی ، خاتم برادران ، آقایی جمال آبادی و معتمدی صورت می گرفت اولین راهپیمایی که در اراک سامان گرفت يك تظاهرات آرام بدون شعار و ساکت بود که توسط فرهنگیان سازمان دهی شده بود. فقط دو نفر از فرهنگیان به نام علی رشیدی و حسین علی فتاحی با در دست گرفتن يك پلاکارد با مضمون «خواست فرهنگیان ما حقوق نیست» نشان دادند که خواسته های فرهنگیان را نمی شود علیرغم آنچه تبلیغ می کردند به وسیله حقوق برآورده کرد. یکی دیگر از حرکات انقلابی فرهنگیان در سالن دبیرستان پهلوی صورت گرفت در حالی که فرهنگیان با اجتماع در این سالن سخنرانی های متعددی برای مبارزه با رژیم صورت می دادند روزی که جمعیت کثیری از دانش آموزان و فرهنگیان در دبیرستان تجمع کرده بودند نام سالن دبیرستان پهلوی با پلاکاردی که قبلاً تهیه شده بود به نام سالن اجتماعات دکتر شریعتی تغییر پیدا کرد و عکس شاه از بالای سن پایین کشیده شد نیروهای امنیتی که از این حرکت خشمگین شده بودند قصد برخورد با این دسته را داشتند اما فرهنگیان و دانش آموزان با صفوف فشرده از محل سالن خارج شدند و به تبع عده کثیری از دانش آموزان و سایر اقشار هم به این حرکت پیوستند و پس از طی مسیر از چند خیابان مقابل درب دبیرستان حرکت منجر به درگیری با نیروی انتظامی شد عده ای مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و جمعیت پراکنده شدند .

فرهنگیان نقش موثری در جریانات انقلابی بازی می کردند تاجایی که نمایندگان آنها شامل 7 نفر از فرهنگیان به نامهای قدیران ، بابایی ، جمال آبادی ، یحیایی ، رشیدیان ، فتاحی و معتمدی بازداشت شدند و با تهدید از آن ها خواسته شد تا به اعتراضاتشان خاتمه دهند

برگزاری سخنرانی ها ی پراکنده در مساجد اراک

اولین حرکات انقلابی در سال 56 و 55 با دعوت از برخی سخنرانان در اراک صورت گرفت بعنوان مثال جلساتی که در مسجد آخوند در خیابان مولوی با دعوت از یوسفی اشکوری برگزار می شد. یوسفی اشکوری هفته ای یکبار در اراک درس شریعتی شناسی می داد. البته در جلسات اشکوری سعی می شد از هر گونه تظاهرات و اعتراض جلوگیری شود تا نیروهای امنیتی اجازه بدهند جلسات ادامه پیدا کند. اشکوری چندین بار به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه اراک به آن دانشگاه رفت که البته در یکی از مراسم ها بدلیل درگیری در آن جلسه مجبور شدند که یوسفی اشکوری را با لباس مبدل فراری دهند. البته دعوت از روحانیون در شهر بسیار متداول بود در عاشورای 57 نیز عده ای با مراجعه به قم روحانیونی مثل احمد جنتی را به شهر دعوت کردند .

اولین شعار مرگ بر شاه

آیت الله جنتی در طول 10 شب عاشورا در اراک سخنرانی داشت و هر شب مردم بعد از سخنرانی ایشان با سردادن شعار در خیابان ها راهپیمایی می کردند و افرادی مثل جمال آبادی و معصومی از فرصت بدست آمده استفاده میکردند و روزها را با جنتی راجع به اعتصابات کارگری ، هیات امنای کمک به اعتصابیون و جریان انقلاب در اراک صحبت می کردند و تصمیماتی در این امور اتخاذ می شد. قبل از عاشورای 57 نیز به بهانه فوت آخوند ملا علی معصومی مجلس ختمی در مسجد قبله برگزار شد که بعد از ختم در مسجد شعارهای تنیدی داده شد و تظاهرات به بیرون از مسجد کشانده شد و پلیس با پرتاب گاز اشک آور باعث شد اولین شعار مرگ بر شاه در همان روز داده شود

فریدون وردی نژاد و محمد علی رحمانی از کسانی بودند که اولین کتک مولوتوف رادر بانک صادرات ابتدای خیابان 17متری منفجر کردند.

تاسیس کتابخانه

بعد از اولین تظاهرات در شهریکی از اولین حرکات عمومی و مردمی در سال 56 با تاسیس کتابخانه کودکان که در طبقه دوم مسجد حاج ضیاء الدین واقع شده بود صورت گرفت این کتابخانه بوسیله اموال شخصی و کمک های خیریه شکل گرفت که 20 هزار جلد کتاب کودکان در آن جمع آوری شده بود و بیشتر بوسیله معصومی ، مرتضی سید صالحی ، علی معتمدی ، جمال آبادی ، میرناصری و ارضی سازماندهی و اداره می شد . علی معتمدی ، کاظم مهدی پور ، محمد میرزاییان و فریدون وردی نژاد از افرادی بودند که نقش عمده ای در تظاهرات ها بازی می کردند و شعارهای خوبی طراحی می کردند معمولاً سازماندهی خاتم ها در تظاهرات توسط علی معتمدی و آقایان توسط غلام شادبختی انجام می گرفت. نقش مساجد در حرکت های انقلابی بسیار موثر بود در خلال حرکت مسجد ضیاء الدین حرکت مسجد آخوند هم شروع شد . استاد آل اسحاق نیز از افرادی بود که در پایگاهی به نام مسجد حاج محمد ابراهیم که اتفاقاً حاج رفیعی از اعضای انجمن نیکوکاران نیز در آنجا فعال بود جلسات منظمی را ترتیب داد.

چهار شهید به خاطر پایین آوردن مجسمه ی شاه

بالا رفتن سر و صدا در خیابان امام در تاسوعای 57 خبر از عزم مردمی برای پایین کشیدن مجسمه ی شاه می داد اگر چه مهندس حسینی و میر جعفری تلاش کردند مردم را آرام کنند اما موفق نشدند مردم با هر وسیله ی ممکن سعی می کردند مجسمه ی شاه را پایین بیاورند اما موفق به انجام آن نشدند حاصل این امر درگیری مصلحانه و کشته شدن چهار نفر از همشهریان شامل سعید ادبجو، سلیمانی، ذبیح الله رضایی و دو نفر که در ابتدای خیابان سهام السلطان به شهادت رسیدند شاید به همین دلیل باشد که نام آن خیابان را دو شهید گذاشتند . باید گفت سخنرانی جنتی در آن روز و پوشیدن کفن توسط فردی به نام اسدی و سخنرانی ایشان در به هم ریختگی فضا بر علیه نظامیان و جریان آن روز نقش موثری بازی می کرد . البته لازم به ذکر است همان شب پلیس مجسمه ی شاه را پایین آورد و به سه راهی بروجرده خرم آباد منتقل کرد ولی برخورد آن روز و شهادت چهار نفر از همشهریان رعب و وحشتی را در مردم ایجاد کرد که باعث خانه نشین شدن آن ها گردید تا این که هفته ی بعد پس از آن که انقلابیون مراسم شب هفت شهدای آن روز را در مسجد آقا اکبر تدارک دیدند پس از صحبت های روحانی معظم مرحوم بشارت ( بعد ها توسط مجاهدین ترور شد) در مسجد آقا اکبر انقلابیون با دادن شعار درگیری با نیروهای شهربانی و امنیتی ایجاد کردند که در شکستن فضای رعب و وحشت موثر واقع شد

انجمن نیکوکاران اسلامی در اراک:

این انجمن در سال 1348 تاسیس شد و مشوق اصلی در تاسیس این انجمن آیت الله مکارم شیرازی بود. این انجمن پس از برگزاری مجموعه سخنرانی هایی در اراک برگزار شد و کارش را با جمع آوری وجوهات نقدی و غیر نقدی آغاز کرد. هیات

مدیره به صورت افتخاری کار می کرد و کارش شناسایی خانواده های مستمند در شهر بود. حاج رفیعی از اعضای موثر انجمن ضد توده ای بود و مناظره هایی هم با توده ای ها در برخی محافل انجام می داد. لازم به ذکر است بعدها پس از تشکیل حزب جمهوری خلق مسلمان مسوولیت آن را در اراک پسر حاج رفیعی به عهده گرفت. مهدیه رویروی فرمانداری قدیم را آنها با جمع آوری کمک های مردمی ساختند. حاج رفیعی فردی سنتی و تا حدی هم متعصب بود مثلاً با آوردن تلویزیون در منزل مخالف بود.

انجمن نیکوکاران در اراک و مبارزات سیاسی بر ضد رژیم

هدف این انجمن بیشتر توجه دادن مردم به میانی سیاسی اسلام بود که با پخش مجله های مکتب اسلام در بین مردم روشنگری هایی صورت می داد. کار اصلی این انجمن کمک به خانواده های بی بضاعت بود اما اعضای این انجمن مبارزات سیاسی موثری علیه رژیم انجام دادند.

اداره ی این انجمن بیشتر توسط مرحوم حاج رفیعی صورت می گرفت که گرایش به جبهه ملی داشت و از مریدان آیت الله شریعت مداری بود. حاج رفیعی بنیانگذار یک سری جلسات سیاسی و مذهبی در اراک بود و این گروه سعی می کرد از طریق دعوت از سخنرانانی چون آیت الله خزعلی ، نوری همدانی ، مرحوم گل سرخی (عضو هیات تحریریه مجله ی اسلامی مکتب اسلام ) حاج آقا کافی و شیخ عباس علی اسلامی (بنیان گذار مدارس اسلامی در تهران) تاثیر گذاری خود را در بین مردم بیشتر کند و بوسیله ی آنها تبلیغاتی را برای انجمن صورت دهد.

جلسات این انجمن بیشتر در مسجد حاج محمد ابراهیم برگزار می شد و به صورت دوره ای نیز جلساتی در منازل اعضا داشتند.

اعضای موسس این انجمن ایزدپناه ، رفیعی ، یحیایی ، بدیعی ، پیرولی و حاج اتحاد بود.

لازم به ذکر است برخی از اعضای این انجمن در حجتیه نیز عضو بودند و بالعکس و شاید تاثیری را هم از هم می پذیرفتند.

مرحوم کاکایی از فعالین این انجمن بود که بد طولانی در انجام امور خیریه داشت و مورد وثوق برخی از مردم شهر بود که به علت تصادف جلوی دانشگاه اراک جان باخت.

البته ناگفته نماند که این انجمن پس از منزوی شدن شریعت مداری تا حدی منزوی شد و حاج رفیعی موسس این انجمن که شاگرد شریعت مداری بود تا اندازه ی زیادی از فعالیت ها کنار کشید. البته ناگفته نماند که انگ هایی چون توده ای هم به وی زده می شد که صحت و سقم آن بر هیچ کس معلوم نیست و لازم به ذکر است این انجمن تا سال 73 به صورت جسته و گریخته فعالیت داشت. بعد از انقلاب انجمن نیکوکاران تا حد زیادی کنار کشید و بیشتر حاج رفیعی برخی از مسوولیت ها مثل سرپرستی ایتم را انجام می داد و بعد از فوت ایشان حاج رودی مسوولیت های انجمن را انجام می داد.

انجمن اسلامی دانشگاه اراک و اولین اعتصاب صنفی دانشجویان

انجمن اسلامی دانشگاه اراک هم از جمله تشکل هایی بود که نقش موثری در شکل دهی به حرکت های انقلابی و اعتراضات شهری داشت.

انجمن اسلامی از سال 51 - 50 تاسیس شد. موسسان و فعالین این انجمن آقایان ذوالانوار ، مهدی پور ، معصومی ، هادی محمدی ، حاج نعمت الله نادری ، مهندس حسینی ، یحیایی ، غلامیان ، شادبختی ، محمد میرزاییان ، مقدس و شفاعتی بودند که همزمان فعالیت های زیادی را هم در دانشگاه و بیرون داشته اند آنها سخنرانیهایی را در دانشگاه برگزار کردند و افرادی مثل یوسفی اشکوری ، عطاالله مهاجرانی و دکتر پیمان سخنرانی هایی را در دانشگاه داشته اند.

اولین اعتصاب صنفی در دانشگاه در اسفند 1353 شکل گرفت که موضوع آن بیشتر مسائل صنفی بود. این اعتصاب ابتدا در داخل دانشگاه و به صورت آرام صورت گرفت اما با دخالت مسوولین انتظامات دانشگاه اعتصاب به بیرون از دانشگاه کشیده شد و حدود 300 - 200 نفر از دانشجویان جلوی اداره کل تامین اجتماعی تجمع کردند البته این تجمع در سکوت برگزار شد.

انجمن حجتیه در اراک

حجتیه یکی از گروههای سیاسی بود که با مطالعه ی تاریخ ادیان مبارزاتی را با بهانیت ترتیب می داد. حجتیه تشکیلات منظمی در اراک داشت و افراد شناخته شده و مطرحی عضو این انجمن بودند از جمله عطاء الله مهاجرانی (وزیر فرهنگ در زمان

خاتمی ( احمد عطاری (نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی) ، حاج اتحاد . شاه کریمی و غفاری همچنین احمد حمزه لونیان(عضو شورای شهر فعلی اراک) و نیز از اعضای شاخص این انجمن بود. مکان این انجمن هم در آن زمان پشت سازمان ساواک محله ی شیرها بود.

حجتیه خیلی اعتقاد به مبارزه با رژیم نداشت و بیشتر سعی می کرد با برگزاری جلسات مذهبی کار فرهنگی و مبارزه ی اعتقادی برای مبارزه با بهائیت و همچنین ترویج ظهور امام زمان (عج) کارهایی صورت دهند. موضع آنها خیلی مبارزه با ساواک و تشکیلات رژیم نبود.

همچنین آنها در مبارزه با گروههای چپ هم اقداماتی انجام می دادند و ارتباط کاری چندانی هم با گروههای انقلابی نداشتند. جلسات آنها جلساتی ایدئولوژیک و غیر سیاسی بود و بیشتر کارهای گروههای چپ را کنترل می کردند و با پخش اطلاعیه و روزنامه سعی می کردند برخی جوانها را جذب کنند.

بعضی از اعضاء انجمن در جهت مقابله با نفوذ توده ای ها کارهایی را در اراک انجام دادند. حتی یکبار در مسجد آقا اکبر به قصد روشننگری افکار عمومی اینها را دعوت کردند و با آنها مناظره کردند.

میرجعفری از پیشتازان انقلاب در اراک

میرجعفری هم سهم عمده ای در انقلاب داشت. با شهامت و جسارت جلوی راهپیمایی ها شرکت می کرد و سخنرانی های تنیدی انجام می داد. میرجعفری تنها روحانی بود که در جلسات عمومی شهر شرکت می کرد و از دوره های اول در صف اول راهپیمایی ها شرکت می کرد و همگام با مردم در همه ی جلسات انقلابی حضوری فعال داشت. وی در جریان اعتصابات کارگری در اراک نقش موثری را بازی کرد. به همین دلیل مورد وثوق مردم بود و دو دوره نمایندگی شهر اراک را به عهده داشت.

مبارزات مسلحانه در اراک

گروه هایی مثل سازمان مجاهدین خلق در ایران معتقد به مشی مسلحانه بودند که در اراک خیلی نفوذ نداشتند درگیری نظامی یک بار آنها در جریان پایین کشیدن مجسمه ی شاه صورت گرفت. یک بار هم در مسجد حاج تقی خان درگیری نظامی صورت گرفت. انقلابیون با پرتاب آجر به طرف آنها با آنها درگیر شدند و تعدادی از نظامی ها نیز شروع به تیراندازی هوایی کردند. باید گفت انقلابیون خیلی به دنبال به دست آوردن سلاح نبودند البته یک بار منصوری به همراه داماد حاج رفیعی تصمیم گرفتند یک قبضه سلاح با واسطه ی فرد دیگری خریداری کنند اما به دلیل مقارن بودن با سقوط شاه نیاز به خرید نبود و جریان منتفی شد.

نفوذ توده ای ها در اراک

فعالیت توده ای ها در اراک از سال 55 بیشتر نمود پیدا کرد آنها در دانشگاه ها نفوذ کردند و توانستند یک تعداد از دانشجویان را با خودشان همراه کنند آنها در دانشگاه اراک دفتر داشتند و سعی می کردند دانشجویان را جذب کنند. آقای نمکی یکی از اعضای شناخته شد و رئیس این گروه در اراک بود. وی در دوره ی اول مجلس هم کاندید شد و رای نیاورد. اواز دانشجویان دانشگاه اراک بود. جذب توده در اراک فعال بود ولی فعالیت اجتماعی نداشت. اگر بخواهیم پیشینه ای هم از حضورشان در اراک بگوییم باید گفت در سال 1332 مسائلی مثل رقابت حبیب خان بیگلرک با آقای ها (خانواده های آخوند زاده) که منجر به عضویت حبیب خان در حزب توده بود هم در نفوذ این حزب در اراک نقش داشت اما به طور حتم می شود گفت بیشتر احزاب بعد از 57 در اراک شکل گرفتند.

توده ای ها به جهت ارتباط با میرجعفری در مقاطعی در تحولات دانشگاه اراک سعی کردند میرجعفری را با خود همراه کنند اما با روشننگری معصومی و دوستانش موفق نشدند ایشان را تحت تاثیر قرار دهند. توده ای در چند مرحله درگیری های لفظی ناشی از برخی مباحثات هم با فریدون وردی نژاد داشتند.

از اعضاء حزب توده در اراک می توان به فرزندان حاج غلامرضا آسا ، ناصر شیرزاد ، دقیانوسی و اسدی اشاره کرد.

آل اسحاق که بود ؟

آل اسحاق از کسانی بود که مدت زیادی در اراک کار تبلیغی و مذهبی می کرد و به دلیل روشننگری هایی که انجام می داد تعداد زیادی از جوانها هوادارش بودند. بسیار اهل سیاست و اهل تفکر بود و نقش بسیار موثری در حرکت های انقلابی داشت و بعد از پیروزی انقلاب به درخواست برخی از هوادارانش کاندیدای انتخابات مجلس شد. آل اسحاق تلاش داشت دفتر هواداران بنی صدر که آن زمان مورد حمایت هم بود را در اراک تاسیس کند اما پس از اینکه از طرف امام بنی صدر کنار گذاشته شد آل اسحاق هم در نامه ای که منتشر شد از بنی صدر برانگیز استناد آل اسحاق از چهره های فعال حوزه بود و دیدگاههای خوبی نسبت به مسائل سیاسی داشت.

وی چندین بار بازداشت شد و گفته می شود یک بار هم در جریان یک سخنرانی که در خرم آباد داشت دستگیر شد و حاج آقا رودی و منصوری به همین دلیل به خرم آباد مراجعه کردند تا خانواده ای استاد را که در آنجا بود به اراک بیاورند. اما در آنجا با سخنرانی یکی از دوستان آل اسحاق در مسجد روبرو شدند که با جملات سخنران جمعیت خرم آباد به خروش درآمدند و در خیابان راهپیمایی کردند طوری که بانک ها تخریب شد و آشوب به بسیاری از خیابان های شهر کشیده شد. به هر صورت همین برخورد باعث شد آل اسحاق به تهران منتقل شود و از آنجا هم آزاد شود. آل اسحاق رنالیسم و کمونیسم را بررسی می کرد علیه کمونیسم بود. روحانی بود و به هیچ حزب و گروهی وابستگی نداشت و کتابی هم در مورد تربیت کودکان تالیف کرد و در حال حاضر در قم مشغول طبابت (طب بوعلی سینا) است.

آل اسحاق در حوزه تدریس می کرد و بحث ملی می کرد. گویا با بازاریها هم تنشی داشته و همین موجب شد که در انتخابات با انگ هایی که به او زدند از گردونه خارج شود.

آل اسحاق در صحبت هایش در خصوص بحث هایی که در مورد بازاریها میکرد به مذاق بازاریها خوش نیامد و عده ای از بازاریها هم از در مخالفت و انتقام جویی با او برآمده بودند. بحث بنی صدر و حمایت آل اسحاق از او به نوعی دامن زده شد. آل اسحاق که در دور دوم با اسرار برخی بچه های انقلابی کاندید شده بود رای نیاورد.

نقش اطلاعات شهربانی در جلوگیری از تنش و برخورد با نیروهای انقلابی

اطلاعات شهربانی معمولاً در همه ی تجمع های انقلابی حضور داشت با لباس شخصی در جلسه حاضر می شدند و معمولاً صدای سخنرانان را ضبط می کردند.

سیاستشان بیشتر آرام کردن فضا با فرستادن واسطه ، یا حتی ایجاد رعب و وحشت و یا نصیحت بود آنها سعی می کردند با نصایح دوستانه جریان را آرام کنند شاید چون می دانستند دولت مستعجل است و نخواهد ماند.

تعداد زیادی از نیروهای انقلابی به اطلاعات شهربانی خواسته شدند سروان بیات ، سرگرد آقایی ، سرهنگ ثقفی ، سرهنگ خلج ، فروزانمهر ، سروان ابراهیمی و ... از کسانی هستند که در اطلاعات شهربانی حضور داشتند اما بعدها در جریان 22 بهمن تعدادی از آنها به انقلابیون پیوستند مثل سرهنگ خلج ، فروزانمهر و سروان ابراهیمی ، البته بعدها سروان حاج میقانی نیز به آنها پیوست.

روند تشکیل دادگاه انقلاب و پرونده های در دست اجرا

این دادگاه در اراک با واسطه گری آقای موسوی که قبلاً دادستان همدان بود و با همکاری تعدادی از بچه های انقلابی تشکیل شد.

اولین جلسه ی این دادگاه در مدرسه ی آقا ضیاء الدین تشکیل شد و از آنجا به خانه ی پیشاهنگی (محل کانون بسیجی فعلی) منتقل شد. لازم به ذکر است که سپاه هم در همان مکان مستقر شد و دادگاه انقلاب به خانه ی شیرها منتقل شد.

آل اسحاق اولین قاضی دادگاه انقلاب بود و کسانی مثل خان بلوکی (یکی از خان های فنودال که توسط تعدادی از مردم روستای داودآباد دستگیر و به دادگاه انقلاب تحویل شد).

دکتر بهادری (رئیس بیمارستان قدس) ، چیت ساز (که طبق شهادت عده ای با ساواک همکاری داشت) ، احمدی (که رئیس ساواک بود) در این دادگاه محاکمه و محکوم شدند. اما گویا آل اسحاق ، یکی دو پرونده را بیشتر بررسی نکرد که دکتر بهادری و احمدی معاون رئیس ساواک از جمله آنها بودند. دکتر بهادری ضمن جریانی که ذکر خواهد شد تیر باران شد و احمدی نیز بعد از سه سال زندان ، اعدام گردید.

سه نفر عضو این دادگاه نجم (حقوقدان دادگستری) ، حاج هادی خان سبحانی (معمد محل) و آل اسحاق رئیس دادگاه بود.

در مورد بهادري تعبيرهاي مختلفی به کار برده مي شود مثلا گفته مي شود بهادري در جريان 17 شهريور دست داشته است. البته بهادري وکیل اراك بود و از طرفداران شاه بود و طبيعي بود که نيروهاي انقلابي بعد از انقلاب سراغ اينها خواهند رفت. دکتر بهادري بيمارستان قدس را که زمین آن را يکي از اقوام دکتر بهادري وقف کرده بود ساخت و تعدادي از پزشکان را از خارج از کشور جذب و در اراك مشغول به کار نمود.

گويا بحث اختلاس هم در مورد بهادري مطرح شده البته تحليل برخي از نيروهاي انقلابي اين بود که بهادري آمده تا برخي نيروها را از خارج از کشور جذب نمايد.

لازم به ذکر است دکتر کارگشا از کسانی بود که با بهادري اختلافاتي پيدا کرد و بهادري عليه او نکاتي را به ساواک گزارش داد و تنها کسانی که حاضر شدند در دادگاه بر عليه بهادري در دادگاه انقلاب شهادت بدهند محمود نخعي و احمد معصومي بودند.

بعد از دادگاه آل اسحاق اعلام کرد اگر چه حکم بهادري اعدام است اما به سبب ضعف روي نمی توانم اين حکم را صادر کنم. حکم آل اسحاق عليه بهادري شامل مصادره اموال و تبعيد مادام العمر به سيرجان بود که اعدام در صورتي می توانست صورت گيرد که حضرت امام آنرا تاييد نمايد.

طبق گفته ي شاهان عيني حضرت امام حکمي را که آل اسحاق در مورد بهادري صادر کرده بود تاکيد کرد اما زماني که بهادري را جهت صدور حکم تبعيد به سيرجان ، به تهران منتقل کردند در آنجا توسط خلخالي پرونده مورد بررسي قرار گرفت و حکم تيرباران بهادري در همان جا تاييد و به اجرا درآمد.

اعتراضات کارگري در اراك در همراهي با انقلابيون

اعتراضات کارگري در اراك از سال 46 و با اعتراضات کارگران ماشين سازي اراك شروع شد و در سال 48 کارخانجاتي مثل آذراب و شرکت نفت و ... هم به اين جريان پيوستند.

از فعالين اعتراضات کارگري در اراك می توان به مهندس حسيني ، نظيري ، مومني و بهاري و ... اشاره کرد.

قابل ذکر است که براي جلوگیری از وارد آمدن آسیب هاي اقتصادي به اعتصابيون هيات امنای کمک به اعتصابيون به رهبري مير جعفري و با مشارکت امامي (معمد شهر و پيش نماز مسجد آقا اکبر) ، سيد صالحی ، معصومي ، مهندس حسيني ، قاضي زاده و ميرجعفري تشکيل شد و کمک هاي زيادي از سوي مردم اراك و به واسطه ي امامي در منزل ايشان جمع آوري و در اختيار برخي از اعتصابيون قرار گرفت اگر چه ذکر اين نکته هم خالي از لطف نيست که در همان زمان هم از طرف آيت الله طالقاني هياتي مامور شده بود تا با مراجعه به شهرهاي مختلف ، کمک هايي را به اعتصابيون کند. اين پول که بالغ بر 300 هزار تومان بود به مرحوم ميرجعفري تحويل شد تا در اختيار کارگران قرار بگيرد اما کارگران استقبالي از اين موضوع نکردند و نهايتا اين پول برگشت داده شد.

حضور نامحسوس ساواک

بايد گفت حضور ساواک در اراك خيلي محسوس نبود اگر چه هميشه دلهره ي حضور و فعاليت آنها در شهر انقلابيون را نگران مي کرد اما در ساواک کنترل به صورت خيلي شديد صورت نمی گرفت و بيشتر نظارت به صورت غير مستقيم صورت مي گرفت. گفته مي شود که ساواک به صورت دستوري کار مي کرد و چون روسايشان خيلي خودشان را درگير مقابله با انقلابيون نمی کردند آنها هم بر همین اساس عمل مي کردند.

حتي در جلسات مذهبي و سياسي هم بيشتر حضور پليس (لباس شخصي ها) و نيروهاي اطلاعات شهرياني مشهود بود (تعدادي از اعضاء ساواک در جريان انقلاب فراري شدند و چند نفری محاکمه و اعدام شدند)

مسئوليت ساواک تا قبل از دهه ي پنجاه با سرهنگ ثقفي و بعد از آن با معاون سرهنگ ثقفي (سرهنگ احمدي) بود. پرسنل ساواک در اراك زير 20 نفر بود و گفته مي شود ساواک تنها 4 نيروي نظامي داشت و سلاح هاي موجود در آنجا از تعداد انگشتان دست فراتر نمی رفت. حتي از نظر حفاظت از محل ساواک هم تا سال 57 - 56 کاري نشده بود و اين اواخر يك کيوسک که پليسي داخل آن نگهباني مي داد در جلوي درب ساواک ديده مي شد. محل ساواک پشت کانون بسيج فعلي (مدرسه پيش دانشگاهي مطهري فعلي) بود که بعدها تخریب شد.

گویا اواخر انقلاب در یکی از تظاهرات های مردمی ، ساواک توسط نیروهای مردمی محاصره شد و سروان درویش با همکاری چند نفر از انقلابیون از جمله معصومی و یحیایی برای تخلیه ساواک مراجعه کردند اما گفته ها حاکی از تخلیه ی ساواک قبل از مراجعه ی انقلابیون به آن محل دارد اگر چه تعدادی از پرونده های انقلابیون در آنجا کشف گردید و به شهربانی تحویل داده شد.

#### نظامیان به انقلابیون پیوستند

22 بهمن در جریان پیروزی انقلاب وقتی رادیو و تلویزیون سقوط دولت را اعلام کرد سرهنگ خلج ، سرهنگ فروزان مهر و ابراهیمی از ارتشی هایی بودند که به مردم پیوسته و روی دوش مردم در خیابان ها گردانده شدند البته آن ها تنها کسانی نبودند که از شاه رو برگردانده و به انقلابیون پیوسته بودند پیش از این نیز محمد سیف زاده (وکیل معروف دادگستری ) ، محقق ، محسن مرزبان و احمد تاج الدین از قضات دادگستری در سخنرانی ها شرکت می کردند و تحت تاثیر آن ها درویش ( دادستان اراک ) نیز در راه پیمایی ها شرکت می کرد

#### تسخیر شهربانی توسط نیروهای انقلابی

اگر چه پیروزی برای نیروهای انقلابی در اراک قطعی شده بود اما خطراتی از برخی جریان های چپ هنوز متوجه متولیان امنیت در شهر بود. گویا چپی ها آنسال در برنامه ای برای تسخیر شهربانی که اتفاقا محل نگهداری سلاح هم بود داشتند. اما این جریان توسط دوستان نزدیک میر جعفری مثل معصومی کشف و در نامه ای فوری به دفتر امام توضیح داده شد. در تلگرافی که همان موقع از دفتر امام رسید از میرجعفری خواسته شده بود که شهربانی را تحویل بگیرد در نهایت شهربانی با کمک افرادی مثل حمزه لونیان و یحیایی تحویل گرفته شد و موقتا تحویل سرهنگ خلج که در آن زمان به نیروهای انقلابی پیوسته بود شد.

#### شعبه ای از حزب جمهوری در اراک راه اندازی شد

حزب جمهوری در ابتدای تاسیس تعداد زیادی از مردم را در اراک جذب کرد دفتر حزب به همت حمزه لونیان ، حسین جعفری ، سید اسماعیل مهاجرانی ، مهدی سلطانی ، احمد عطاری ، مطیعی ، حریری فروش و حاج رفیعی در اراک تشکیل شد. هر چند حاج رفیعی به علت اینکه از طرفداران شریعتمداری بود پس از انزوای شریعتمداری از حزب کنار گذاشته شد .

در ابتدای تاسیس تعداد زیادی از مردم صف می بستند و خواستار عضویت در حزب می شدند. دفتر حزب ابتدا در پاساژ اتحاد قرار داشت. که بعدها به طبقه فوقانی داروخانه رازی منتقل شد. فعالیت های حزب تا قبل از انحلال در دوره ای شامل پخش جزوات حزب جمهوری در شهر ، برگزاری سخنرانی های سیاسی ، در جهت ارشاد و فعالیت انتخاباتی می شد. از جمله کاندیداهای که توسط حزب در آن دوره مورد حمایت قرار گرفت میر جعفری بود که در دو دوره بعنوان نماینده انتخاب شد و هاشمی سنجانی که يك دوره مورد حمایت حزب قرار گرفت . عطاری نیز که دو دوره نماینده اراک بود از کاندیداهایی بود که مورد حمایت قرار گرفت البته نباید نقش آیت الله خوانساری را در حمایت از کاندیداهای آن دوره بی تاثیر دانست. حزب در آن دوره در رقابت با کاندیداهای دیگر فعالیت می کرد مثلا در يك دوره که هاشمی سنجانی کاندیدای حزب بود در رقابت با آل اسحاق، دفتر حزب و آیت الله خوانساری از هاشمی سنجانی حمایت کردند که در نهایت هاشمی سنجانی رای آورد و این نشاندهنده این است که حزب نفوذ زیادی در میان مردم داشته است.

#### نیروهای انقلابی در حال حاضر

شاید بتوان گفت اولین کسانی که به خاطر مبارزه علیه رژیم طاغوت و فعالیت به محاکمه کشیده شدند رحمانی و فریدون وردی نژاد بود که رحمانی شش ماه هم در زندان به سر برد .

اگر بخواهیم یادی از نیروهای انقلابی و موثر در جریان انقلاب کنیم باید از افراد بسیاری نام ببریم که در این مجال نمی گنجد و تنها به ذکر تعدادی اندک از آنها اکتفا میکنیم

فریدون وردی نژاد بعدها مدیر عامل موسسه ایران در دولت خاتمی شد و هم اکنون سفیر جمهوری اسلامی در پکن است بدیعی در يك داروخانه کار می کند و آل اسحاق در قم مشغول طبابت است میر جعفری مرحوم شد. حاج رفیعی و حاج اتحاد هم به رحمت خداوند رفتند. یحیایی يك معلم ساده در آموزش و پرورش است. حمزه لو نیز عضو شورای شهر اراک است. ذوالانوار که از فعالین انجمن اسلامی دانشگاه در اراک بود در حال حاضر در همان دانشگاه تدریس می کند.

حاج رودی مغازه ی لوازم ساختمانی دارد و سید اسماعیل مهاجرانی استاد جامعه شناسی دانشگاه آزاد است.